انترناسیونال ۶۰۳

اصغر کریمی

**جنبشی نوین اما نوپا در افغانستان**

در سال های اخیر جنبش نوینی در افغانستان پا گرفته است. نسل جوان در ابعادی توده ای پا به میدان مبارزه گذاشته است. نسلی که خودش را بدهکار گذشته نمیداند. مدرن است و بسرعت دارد مذهب و سنن عهد عتیق و ارتجاعی را کنار میزند و یک زندگی انسانی را حق بیچون و چرای خود میداند. نسلی که یک پایش در افغانستان است و یک پایش در ایران و اروپا که از دنیای پیرامون خود تاثیر میگیرد و فضای جامعه افغانستان را دارد دگرگون میکند. نیرویی که به فرهنگ عقب مانده و کپک زده تعرضش را شروع کرده است و این روند چنان شتاب و ابعادی دارد که قابل برگشت نیست و هیچ نیرویی قادر به متوقف کردن آن نخواهد بود.

این نسل جنگش را در زمینه های مختلف سیاسی و فرهنگی با دنیای کهنه، با مرتجعین و سنت های ارتجاعی و با دولت و قوانین ضد انسانی دولتی شروع کرده است. قتل فجیع فرخنده، تلاش نیروهای ارتجاعی برای متوقف کردن این جنبش بود اما نتیجه ای کاملا معکوس به بار آورد و به زورآزمایی توده ای و قدرتمند این نسل با دولت و مقامات مرتعجش انجامید. این یک نقطه عطف در برآمد این جنبش بود. چنان طوفانی بپا شد که در عرض چند روز دولت مجبور شد مقاماتی از پلیس و سیمین حسن زاده معاون وزیر اطلاعات و فرهنگش را برکنار کند و اسم خیابانی را که جنایت در آن اتفاق افتاده بود به دستور مردم فرخنده نامگذاری کند. سیمین حسن زاده که به قول دوستان افغانی توسط مهره‌های افغانی جمهوری اسلامی به این سمت رسیده بود خود تصویری از این طوفان داده است. ببینید او را به چه روزی انداختند: "بعد از مواجه شدن با آماج خشم شما عزیزان و برای رهایی از هجوم فحش‌ها و ناسزاهای وارد شده، ناگزیر خواستم به گونه‌ای این عمل را توجیه کنم و آن را به سکرترم نسبت دهم!، حقیقت این است که بلی من خودم نگارنده این کامنت بودم اما احساسی عمل نموده بودم." صرفنظر از اینکه همین احساس او است که ماهیت ضد انسانی اش را به همگان نشان داد اما گوشه ای از خشم عمومی جامعه را نیز بخاطر حمایت اسلامی این مقام دولتی از قتل فرخنده بر ملا کرد و ماهیت دولتش را بخوبی نشان داد. تصور اینکه چنین موجوداتی بر یک جامعه حکومت میکنند ساده نیست و تازه ایشان از بدترین هایش نیستند.

این جنبشی نوین است، مشخصات تازه ای دارد، شروع به خلاصی از فرهنگ اسلامی و عشیرتی کرده است، مذهبی نیست و حکومت مذهبی نمیخواهد، طرفدار حقوق زنان است، رفاه میخواهد، آزادی میخواهد، حرمت میخواهد و میخواهد انتقام چند دهه ظلم و ستم غیر قابل وصف دولت های مختلف اسلامی از طالبان تا امروز را یکجا بگیرد و از کل این لجنزاری که دولت اندر دولت بر این جامعه حاکم کردند، دولت هایی که به کمک قدرتهای مرتجع غربی بر مردم به قدرت رسیدند، خلاص شود.

بهار افغانستان در راه است. جامعه بعد از دهه ها دارد نفس میکشد. از هر منفذش عدالتخواهی و اعتراض به وضع موجود، به فرهنگ و به قوانین حاکم، به فقر و نابرابری و‌ تبعیض و بیحقوقی دارد بیرون میزند. اما این جنبش بسیار نوپا است. سازمان نیافته است، مطالبات روشنی مقابل خود نگذاشته است و پلاتفرمی برای بسیج مردم مدون نکرده است. اینها نقطه ضعف هایی جدی است که برایی، تاثیر و نفوذ این نیرو را بسیار کم میکند. بر این ضعف ها باید بسرعت غلبه کرد.

**شکاف ها و فرصت ها**

واقعیت این است که در افغانستان دولت یکدست و تثبیت شده ای سر کار نیست. این فرصتی به جنبش نوپای مردم افغانستان میدهد که پر و بال خود را باز کند، خود را به سرعت سازمان بدهد و به پلاتفرم روشنی مسلح کند. اگر دولت موفق شود در پروسه ای خود را یکدست کند قطعا همین درجه آزادی عمل هم باقی نمیماند. اما فعلا در کوتاه مدت دورنمایی برای شکل دادن به یک دولت یکدست و یکپارچه دیده نمیشود و شکاف های موجود در حکومت فرجه ای برای مبارزان و آزادیخواهان افغانستان ایجاد کرده است که به سرعت و با پلاتفرمی روشن خود را متشکل کنند و پرچم و شعارهای خود را در اعماق جامعه، در میان مردم کارگر و زحمتکش و در میان نسل جوان و زنان ستمدیده و آماده مبارزه بالا برده و برافرازند.

یکی از نیازهای اولیه و مهم این جنبش مسلح شدن به یک پلاتفرم است. محاکمه عوامل اصلی قتل فرخنده اکنون به یک خواست بجا و فوری مردم تبدیل شده و جنبشی حول آن شکل گرفته است که باید کماکان بر آن تاکید نمود و دولت را وادار ساخت همه عوامل پشت پرده را محاکمه و مقامات حامی این جنایت را برکنار کند. اما در همین مورد معین نیز باید از این فراتر رفت و باید دولت را وادار کرد قوانینی را هم عوض کند و قوانین تازه ای وضع کند. اما علاوه بر این مساله مشخص، باید خواست های فوری و مهم این دوره را بعنوان پلاتفرمی تدوین کرد و در میان مردم جا انداخت و آگاهی عمومی نسبت به آنها را بالا برد. این خواست ها از جمله میتواند اینها باشد:

۱- جدایی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش و از سیستم قضایی کشور. این یکی از محوری ترین خواست های این جنبش و گروهها و احزاب آن و مردم افغانستان باید باشد. اینکه عده ای از مبارزین افغانستان مشکل را نه به اسلام و اسلام سیاسی بلکه به بنیادگرایی مربوط میکنند موضوع اختلاف جدی من با این دوستان است که اینجا وارد آن نمیشوم. اما تاکیدم به همه این دوستان این است که صرفنظر از هر تحلیلی پرچم جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش و یک دولت سکولار و غیر مذهبی و نیز غیر قومی را بعنوان یک خواست بسیار محوری در مبارزه علیه دولت و ارتجاع مطرح کنند و جنبش خود را حول این خواست متحد گردانند. طرح این خواست این جنبش نوپا را تقویت میکند، نیرو به آن جذب میکند، زمینه های سازمانیابی اش را بیشتر میکند، به این جنبش افق و موقعیت تعرضی میدهد.

۲- لغو همه قوانینی که ناقض حقوق برابر زن و مرد باشد و بلند کردن پرچم برابری بی قید و شرط زن و مرد در همه زمینه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی. این نیز یک خواست محوری و اساسی این جنبش است. زنان افغانستان شاید محروم ترین و سرکوب شده ترین زنان دنیا در چند دهه گذشته بوده اند. این یک مساله مهم این جامعه است. خواست لغو قوانین ضد زن و برابری بی قید و شرط زن و مرد خواستی است که در سطح افغانستان و در سطح بین المللی همبستگی ایجاد میکند و مبارزه آزادیخواهانه مردم را تقویت میکند. این باید محور ایجاد انواع نهادها و سازمانهای مدافع حقوق زن و موضوع سازماندهی کمپین های سیاسی در افغانستان و در سطح بین المللی باشد.

۳- آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده و مطبوعات و تحزب و تشکل و اعتصاب

۴- لغو شکنجه و اعدام و سنگسار و کلیه قوانین ضد انسانی قصاص

۵- خواست های رفاهی مانند دستمزد برای یک زندگی انسانی، طب رایگان و تحصیل رایگان، بیمه بیکاری و بازنشستگی و سایر مطالبات رفاهی نیز از خواست های فوری و حیاتی اکثریت مردم افغانستان است. باید با خواستهایی روشن توده های مردم کارگر و زحمتکش را علیه فقر و محرومیت و نابرابری به حرکت درآورد.

۶ ـ دفاع از حقوق کودکان. ممنوعیت ازدواج، کار کودکان و بهره کشی جنسی از کودکان

این جنبش نوپا را باید به سازمان و تشکیلات مجهز کرد. اما هیچ سازمان و تشکیلاتی بدون مطالباتی روشن شکل نخواهد گرفت. این خواست ها و سایر خواست های فوری و مهم مردم را باید به یک گفتمان وسیع و توده ای تبدیل کرد و برای هر کدام از آنها فعالیت های متنوعی در دستور گذاشت تا در کنار تلاش برای متشکل کردن مردم در یک پروسه زمانی مردم را به هم ببافد و به صحنه مبارزه ای متشکل و آگاهانه بکشاند.

خواست های فوری مردم بسیار وسیعتر و همه جانبه تر است. اما این کار مبارزان و آزادیخواهان افغان و سازمانهای سیاسی پیشرو در این کشور است که مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه خود را تدوین و آنها را به صراحت اعلام کنند و فعالیت حول آنها را سازمان بدهند. این شرط حیاتی برای شکل گیری یک جنبش متحد، منسجم و گسترده برای پیشروی در افغانستان است. اینها مطالباتی است که کارگران و مردم زحمتکش و زنان و جوانان معترض و آزادیخواه را میتواند به تحرک بیشتری بکشاند و افق روشن تری مقابل آنها بگذارد. بدون طرح مطالبات روشن جنبش آزادیخواهانه و نوپای مردم افغانستان بی افق میماند، در مراحل محفلی و بی شکل درجا میزند، اتحادهای عمیق شکل نمیگیرد و رهبری رادیکال و روشنی نیز پیدا نخواهد کرد. باید خواست های روشن داشت تا دولت را به مصاف کشاند و برای تحقق تک تک آنها تحت فشار قرار داد. نیروهای سیاسی آزادیخواه باید برای کسب قدرت سیاسی مبارزه کنند و اینکار پلاتفرم های روشن لازم دارد. و بالاخره روشن است که به موازات مبارزه برای تحقق این مطالبات، باید در سطحی ماکرو، مبارزه ای پیگیر و روزمره برای کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی و طالبان و کلیه جریانات قومی و مذهبی و اشغالگران را در دستور گذاشت.